

درک کودکان و نوجوانان از مفهوم خدا در سنین مختلف

مفهوم خدا

الف) از دیدگاه اسلام

اسلام که بر پایه ی جهان بینی الهی استوار است، خدا را سرچشمه هستی و تمامی موجودات می داند، همان گونه که مقصد نهایی تمامی موجودات نیز اوست و همه ما به سوی او بازگشت خواهیم نمود. اسلام معتقد است که برای رسیدن به قله های سعادت باید محور تمامی افکار، گفتار و کردار، خداوند باشد و غفلت از او برابر با انحراف از مسیر مستقیم هدایت و سقوط در دره های گمراهی خواهد بود. در مسأله شناخت خدا، اگر صحبت از شناسایی کامل و همه جانبه باشد، باید اعتراف کنیم که قدرت شناخت بشر در حد دستیابی بر یک چنین شناسایی همه جانبه از خدا نیست و ذهن او در این راه وامانده و معطل است، ولی اگر صحبت از شناسایی در یک جهت یا چند جهت باشد، یعنی آن مقدار از شناسایی نسبی که ” او ” را از ماسوای او ممتاز کند، البته انسان باید درباره خدا چنین آگاهی را داشته باشد. انسان وقتی به آیینه آیات و نشانه های خدا می نگرد، از ” او ” نوعی شناخت پیدا می کند که به هر حال با ” شناختنی مطلق ” بسیار فاصله دارد و خداشناسی او دست کم با شناخت صفاتی از قبیل خالق، رب، مدیر مبداء، واجب الوجود و... همراه خواهد بود. در این مقام به برخی از این صفات از دیدگاه قرآن اشاره خواهد شد بعد در یابیم خداشناسی کودکان در چه رتبه و مرحله ای قرار دارد.

آهنگ اصلی اسماء و صفات که در قرآن برای خدا آمده همان جمله ” لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ” [۱] ” بهترین نام ها از آن اوست. ” می باشد. بالاترین درجه هر نیکی و کمالی از آن خداست. خداوند عالم است و نظام جهان، گواه دانش بی کران اوست. علم او بر همه چیز احاطه دارد: ” إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمٌ” خداوند شنوا و بیناست. ”إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ” او هر نجوایی را می شنود و هر چیزی را می بیند” ولی شنیدن و دیدن او مانند شنیدن و دیدن ما با گوش و چشم و دستگاه اعصاب نیست، بلکه دیدن و شنیدن او همان لم و آگایش بر هر چیز و هر صدایی است. او تواناست و جهان آفرینش با همه عظمتش، حکایت از قدرت بی نهایت او می کند. او بر هر کاری تواناست، ”إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ” او رحیم و رؤوف است و رحمت و مهربانی او حد و مرزی ندارد و از هر کس نسبت به انسان ها مهربانتر است. ” وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ” [۲] اما در عین حال قهار و منتقم و جبار است و کسانی را که به مبارزه حق بر خیزند و ستم پیشه کنند، از رحمت خود محروم و به عذابی سخت گرفتار می کند. خداوند زنده و ازلی و ابدی است، اما زندگانی و حیات او مثل زندگانی انسان، جانداران و گیاهان نیست و او بی نیاز مطلق است. در اسلام صفات بسیار دیگری مانند غفور، عزیز، کریم، غنی، حمید و... نیز برای خداوند عنوان شده است.

از سوی دیگر، اسلام خداوند را از هر نقصی به دور می داند، چرا که او بی نیاز است و روی این ” بی نیازی ” به صورت یک اصل مهم در خدا شناسی تکیه می کند. بر همین اساس، در ذات مقدسش محدودیت، ترکیب، ماده و جسم بودن و تغییر و حرکت و... راه ندارد. خداوند جا و مکان نیز ندارد، زیرا که داشتن مکان ویژه موجودات مادی است و هر جا و مکانی مخلوق قدرت اوست. او همه جا هست، اما در جایی نیست؛ یعنی نمی توان انگشت بر مکان مخصوصی نهاد و خدا در آن جا دانست. پس در همه جا بودن خدا به این معنا نیست که او چنان بزرگ است که شرق و غرب عالم را اشغال نموده است، بلکه علم و قدرت و اراده اش بر همه احاطه دارد. او را با چشم سر نمی توان دید، نه در دنیا و نه در آخرت. ”لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ” [۳] [دیدگان خداوند را درک نمی کنند و خدا دیدگان را درک کند و او لطیف و آگاه است] غفلت، خستگی، خواب، پیری، فرسودگی، پشیمانی، حدّ، دروغگویی، ظلم و... هرگز در او وجود ندارد. خشم و خشنودی او به معنا

تأثراتی در او نیست، بلکه به معنای دوری و نزدیکی رحمت الهی از انسان بدکار و نیکوکار است. او هیچ نیازی به عبادت و اطاعت ما ندارد و...

حال با معرفی اجمالی خدا از دیدگاه اسلام در بحث بعد تا حدودی مشخص خواهد شد که کودکان تا چه اندازه از این معانی دور هستند و نیز این که باید آموزش ها را به گونه ای برنامه ریزی کرد که به تدریج این سیر به سوی پیشنهادی مطلوب اسلام سوق پیدا کند.

ب) درک کودکان و نوجوانان از مفهوم خدا

آن چه از کیفیت مفهوم خدا و وجود روحانی او نزد کودکان به دست می آید، با خصوصیات بر خود محور بودن و نیز تفکر عینی آنان مطابقت دارد. علاقه طبیعی آن ها این است که به موجودات مجرد، با همان عینک همیشگی نگاه کنند، البته باید محدودیت های آنان در تجارب زندگی بشری و عدم درک دقیق مسایل را بدان افزود. الفاظ متشابه به کار رفته در معارف دینی که آنان را به سوی مادی انگاری خدا سوق می دهد، عامل مؤثر دیگری که در فهم مذهبی آن ها ست، مانند آن که خدا دست دارد، صحبت می کند، بر تخت تکیه می زند، امر و نهی می کند، به اعمال ما می نگرد و از این قبیل که کودکان را وادار به تفاسیر خود محورانه در سطح تفکر عینی خویش می نماید. مجموعه این عوامل باعث می گردد تا کودک به نوعی انسان انگاری درباره شخصیت خداوند روی آورد. ذکر این نکات بدین معنی نیست که نباید کتاب های دینی را مورد استفاده قرار داد، بلکه باید ضمن آموزش آن ها تلاشی مستمر را به کار گرفت تا خامی تفکر کودکان را تقلیل داد و آنان را به سوی درکی غیر فیزیکی و غیر مادی رهنمون ساخت.

تصور خدا در نزد خردسالان (۷ تا ۸) بسیار خام مادی و شبیه به یک انسان است. با صدایی شبیه ما سخن می گوید، در بهشتی سکونت دارد که در آسمان هاست و به صورت یک انسان به زمین

آمده، به رتق و فتق امور می پردازد. این گفته ها تفکری به هم آمیخته از تخیل و تجسم را ثابت می کند.

کودکان در سنین دبستان مایل هستند این خامی تفکر را به دور بریزند و به نحوی خدا را متفاوت از انسان بیان کنند. اما هنوز از انسان انگاری رهایی نیافته اند. تصور خدا در ذهن کودکان ۷ تا ۸ ساله بیشتر انسانی فوق العاده است تا موجودی فوق طبیعی. خدا قدرتمند است، اما رفتارش غیر قابل پیش بینی است. او برخوردار از قدرتی سحر آمیز است، اما با صدایی همانند ما سخن می گوید. اگر چه درباره نحوه ارتباطش با انسان ها نقطه نظر روشنی چه در این سنین و چه سنین دوره بعد به چشم نمی خورد.

تحول کیفیت تفکر درباره خدا را در کودکان ۹ تا ۱۲ سال می توان عبور از تصویر فوق انسانی به فوق طبیعی دانست. به این معنای عبور آن ها نیست، بلکه نشانگر تلاش آن ها برای نیل به این هدف است. اگر چه پایبندی به معانی تحت الفظی واژه های مذهبی هنوز غلبه دارد، اما شواهدی وجود دارد دال بر تفکر زیاد کودکان برای آشتی دادن اموری که از دیدگاه تفکر عینی متناقض می نماید، مانند این که خدا در همه جا هست و در عین حال در یک مکان مشخص هم هست. البته با تفکر انتزاعی یعنی تصور روحانی خداوند می توان این تعارض را حل کرد، ولی این اندیشه در دوران غلبه تفکر حسی کمتر به ذهن کودک می رسد.

در حدود دو سال نخستین دوره راهنمایی می توان ویژگی های دوره پیشین را با نگرشی گسترده تر مشاهده کرد که آن را به دوره واسطه مبدل می سازد که در آن دانش آموزان سعی می کنند تا مشکل تفکر بچه گانه پیشین خود و نیز مفاهیم ساده خدا را با تعمیق بیشتر حمل نمایند. پس از آن است که محدودیت های فیزیکی و مادی کنار گذاشته می شود و خدا به صورتی سمبلیک و

مجرد مورد تفکر واقع می شود، اگر چه آثار انسان انگاری را هنوز هم می توان در آن مشاهده کرد. خدا قابل رویت نیست، زیرا که طبیعتی غیر مادی دارد. وقتی نوجوانان برای توضیح مفهوم خدا از خصوصیات بشری مدد می جویند باید آن را نوعی تمثیل دانست نه آن که بر اساس معانی تحت الفظی شان مورد قضاوت قرار داد. ارتباط الهی به صورتی غیر فیزیکی صورت می پذیرد و شکل وجود خداوند در همه مکان ها با وجود روحانی و غیر مادی او حل شده است. بسیاری از نوجوانان، به خصوص آن ها که از هوش کمتری برخوردارند یا به مسایل دینی بی علاقه هستند، مایلند انسان انگاری خام خود را حتی تا مدت ها پس از دوازده یا سیزده سالگی ادامه دهند. این مساله نتیجه تداوم عناصر عینی در تفکر مذهبی نسبت به سایر دانش آموزان همسال خود است.

ج) پژوهشی دیگر پیرامون مفهوم خدا

برای آن که به چگونگی درک مفهوم خدا در نزد کودکان ایرانی نیز اشاره ای داشته باشیم و از این رهگذر به این نکته اساسی که همانا مشابهت بسیاری از نتایج با یافته های گلدمن است، پی ببریم، خلاصه نتایج تحقیقات مشترک دو تن از محققان ایرانی را در این زمینه مطرح می کنیم. این تحقیق که به چگونگی پاسخگویی کودکان ۳ تا ۱۳ سال تهرانی به سؤالاتی درباره مفهوم خدا می پردازد، در سه دروه سنی ویژگی های این مفهوم را تبیین می کند:

یک: کودکان ۳ تا ۶ سال :

این کودکان در پاسخ به سؤالات طرح شده درباره خدا، شکل، مکان و خصوصیات او، از نظر درک و بیان این مفاهیم ناتوان می باشند. تصور خام مادی و انسان گونه آنان از خدا را می توان در پاسخ ها دریافت. تعداد قابل توجهی ادعا کرده اند که خدا را می توان دید و اکثریت کسانی که این ادعا را رد

کرده اند دلایل خود را دوری آن ها از خدا و این که خدا در آسمان ها است، بیان داشته اند که این دلایل نشانگر قابل رؤیت بودن خدا در نزد آنان است.

وقتی از آن ها پرسیده شد که ” آیا با دوربین قوی می توان خدا را دید؟ ” بیش از نیمی از آنان پاسخ مثبت داده اند و بقیه نیز دلایل خود را در نداشتن دوربین یا بالاتر بودن خدا دانسته اند. پاسخ های کودکان به این سؤال که ” آیا با سوار شدن بر موشک می توان خدا را دید؟ ” مشابه سؤال پیشین است که در مجموع تصور مادی و قابل رویت بودن خدا را می توان از آن نتیجه گرفت. ۹۰٪ آنان اگر چه در پاسخ به سؤال ” آیا خدا در همه جا هست؟ ” پاسخ مثبت داده اند، اما در پاسخ به این سؤال که ” آیا در جاهای خاص نیز هست؟ ” ۶۰٪ پاسخ منفی یا نمی دانم داده اند و این نشانگر ناتوانی و عدم ثبات ذهنی کودکان این مقطع سنی در اثبات آن چه اظهار می دارند، است.

دو: کودکان ۶ تا ۹ سال :

اگر چه درصد پاسخ های نمی دانم یا بدون واکنش کودکان ۶ تا ۹ سال نسبت به کودکان ۳ تا ۶ سال کمتر است، اما پاسخ های این مقطع سنی نیز نا توانی آنان را در درک مفاهیم انتزاعی مانند خدا روشن می سازد و حکایت از مادی بودن تصور آنان از خدا را دارد. البته این تصور در حال ظریف تر و نامرئی شدن و به صورت شعلع، آتش یا نور در آمدن است. هنوز آثار اعتقاد به قابل رؤیت بودن خداوند در میان آن ها وجود دارد و تشبیه به انسان در پاسخ های آنان همچنان به چشم می خورد اما به صورت انسانی با وجودی فوق العاده از نور. اگر چه ۸۷٪ آنان معتقدند خدا در همه جا هست، اما ۵۴٪ آنان وجود خدا را در جاهای خاص رد کرده اند که این نشانگر عدم توانایی آنان برای حل این به ظاهر، تناقض است.

سه: کودکان ۹ تا ۱۳ سال :

پاسخ های کودکان در این مقطع سنی از نظر کمی و کیفی نسبت به مقاطع سنی پایین تر متفاوت است و نشانگر شروع توانمندی ذهنی آنان برای درک مفهوم انتزاعی خداست.

۶۸٪ آنان به آفریننده بودن، خالق بودن یا صفات برجسته خداوند اشاره داشته اند، اگر چه این دلیل فهم واقعی آنان از این معنی نیست. هیچ کودکی در هیچ یک از سه سوال مربوطه به رویت خداوند، ادعا نکرده است که می توان خدا را با چشم یا هر وسیله مادی دیگری مشاهده نمود. قریب به اتفاق آنان به این که خداوند در همه جا حتی در جاهای خاص هست، اعتراف کرده اند که نشان از بالا رفتن توانایی ذهنی آن ها برای درک مفهوم انتزاعی خدا و حل آن چه که در مراحل پیشین مشکل به نظر می رسید دارد، اما نمی توان از تأثیر عناصر تفکر عینی و آثار نارسایی هایی در تفکر که مانع از عبور کامل آنان به سوی تفکر انتزاعی می شود، غافل ماند؛ مانند آن که هنوز تعداد کمی از آنان خدا را به چیزهایی مانند نور، گاز بی رنگ، ابر و فرشته تشبیه می کنند و در تلاشی دیگر سعی دارند تا تصویری از خدا به صورت خورشید، شعله های آتش و امواج نور ارائه دهند.

۲- مفهوم قداست خداوند

از آن جا که مفهوم قداست، در نظر کودکان با مفهوم وجودی با اعمال غیر قابل پیش بینی و تهدید آمیز تبیین می شود و ترس کودکانه آنان را از چنین وجودی می توان دریافت، دسؤال اول گدمن این بود که چرا "موسی ترسید به سوی خدا نگاه کند؟" تا بدین وسیله تصور آنان از علت ترس موسی از خدا به عنوان موجودی مقدس روشن گردد که این در حقیقت بازتاب احساس خود آن هاست.

در مجموع، آن چه که در پاسخ ها مطرح شده است، با برداشت کودکان از مفهوم خدا و ارتباط او با دنیای فیزیکی مطابقت دارد. برای کودکان پیش دبستانی، ترس از خدا به عنوان فردی قدرتمند که اعمالش غیر قابل پیش بینی است، مطرح می باشد. او دارای ویژگی های فیزیکی به قدرتی سحر آمیز

است که در مقابل اعمال بد و ناپسند خشمگین شده، اقدام به تنبیه می نماید. اما بیشتر کودکان خدا را دوست خود می دانند. یقیناً در مسأله عبادت، اطمینان به وجود دوستانه و محبوب خداوند باید برای کودکان بیشتر و گسترده تر نمودار شود. شخصیت پیامبران می تواند ما را در ایجاد این اطمینان کمک نماید، بدان صورت که آنان به عنوان انسان هایی که خداوند برای کمک و هدایت ما فرستاده است، معرفی شوند. البته این که بخواهیم مستقیماً با طرح صمیمیت سهل الوصول با خدا از ترس طبیعی کودکان جلوگیری کنیم، روش موفقی نخواهد بود، چرا که در این صورت، مسأله محدود به الفاظ خواهد شد و تأثیر واقعی در این برداشت کودکان از خدا نخواهد گذارد، از این رو بهتر است از روش های غیر مستقیمی که چهره دوست داشتنی و محبوبی از خداوند را به نمایش می گذارد و از آن ترس می کاهد، بهره برد.

دانش آموزان در سال های نخستین دبستان، اگر چه بر اساس علایق انسان انگاری خدا را به عنوان بشری فوق العاده تصور می نمایند، ولی بر خلاف دوره پیشین اعمال الهی از نظر او غیر قابل پیش بینی و بی دلیل نیستند. آن ترس گذشته کاهش می یابد و به گونه ای دیگر از ترس مبدل می شود که مربوط به قدرت فوق العاده سحر آمیز خداوند بوده، می تواند در دنیای ما به صورت معجزات یا واقع دیگری ظهور یابد. او در گذشته ها برای بازدید مخلوقات خود به زمین می آمده، اما اکنون در بهشت زندگی می کند و آن مسایل اتفاق نمی افتد. احساس گناه نسبت به بعضی معاصی خاص به ترس از خدا مربوط شده و از این رهگذر خدا به عنوان یک تنبیه کننده در نظر گرفته می شود که سرانجام روزی از انسان در قبال خطاهایش بازخواست می کند. البته این مفاهیم با آن چه که از نظر خردسالان مطرح شد، متفاوت است.

تا حدود دوازده سالگی همان برداشت های دینی درباره تقدس ادامه می یابد و در این زمان است که تصورات فیزیکی به تدریج جای خود را به عقاید غیر فیزیکی و روحانی می دهند، ترس از خدا به جهت فراگیر او نسبت به همه چیز و همه کس جایگزین گونه های پیشین ترس می گردد که این سرآغاز ورود به سطوح بالاتر تفکر است.

سؤال دیگری که برای روشن تر شدن مفهوم قداست مدنظر قرار گرفت، این بود که ” چرا زمینی که موسی روی آن ایستاده بود مقدس بود؟ ” کودکان تا هشت سالگی در پاسخ های خود دچار سردرگمی و آشفتگی هایی می شدند که ناشی از توجه آنان به طبیعت زمین و تقید به معانی تحت الفظی می باشد. ” آن زمین مقدس است، زیرا در آن گل و سبزه و از این قبیل روئیده است. ” برخی نیز بیان داشته اند که مقدس بودن آن به خاطر تماس با خدا است که این حالت تقدس نیز از تماس فیزیکی، قابل انتقال است.

گروه دیگر که در محدوده سنی هشت تا دوازده سالگی قرار دارند، تقدس یک مکان را وابسته به آن می دانند که خدا در آن حضور پیدا کرده باشد که این مسأله اغلب با یک توجیه فیزیکی همراه است، ریال گاهی نیز مکانی به واسطه رخداد یک معجزه در آن مقدس می شود.

از حدود سن دوازده سالگی به بعد است که این توضیحات، قالبی غیر فیزیکی و روحانی پیدا می کند. این حضور خداست که مایه تقدس اشیاء یا مکان ها می گردد، بدون آن که این حضور و ارتباط، صورتی فیزیکی داشته باشد، بنابراین در مجموع می توان به این نتیجه رسید که درک نسبتاً ” صحیح و واقع بینانه از داستان های دینی پس از سن عقلی دوازده صورت می پذیرد و پیش از آن درک چنین مفاهیمی همراه با مشکلات و نارسایی های فراوان است.